







# تاریخ تکرار شد، تبریز بزانو در آمد

بنو و مرد پیری قصد داشتند حاصل هم خود را در قدم سربازان قرآنی فایند

کشیم یا نعم صحبت می کردیم. بالآخر این راه پیچار فرسخ را پیامند زیر بر فرد و درینه تاریک شی پیویدم.

هنوز یکساعت پیش ماده بود که تبریز به دیدار خد منظره ای فشک و شغافه داشت! شهر درزیز بور بیرونی بیان میشد. درست خوش قطرات ریز و درشت برف در بروان این روز و درست بیشتر بیان میشد.

مشکله ای از روز یارندم در

شیوه و از همچنان آن استعما که نا

نوده و مصمم گردیدم در صورت

ازدست و فتن قاتلکوه در تردد

های شنی استاد کی لنه و ده

ورود بیوهای دویش را بشهر تبریز

سندوقدان میزدند. درینه ای عمارت

درینه گستاخ با این ازمه

دواین غصه بیان میکند.

که بیان



